

## مأموریت بزرگ

درس ۵، من همیشه با شما هستم

حالا به جمله‌ی آخر و کلمات آخر مأموریت بزرگی رسیدیم که عیسی به شاگردانش گفت؛ احتمالاً همچنان می‌لرزیدند، شاید همچنان سجده کرده و او رو پرستش می‌کردند، شاید همچنان مُردد بودند، شاید همچنان بعد از شنیدن مأموریت بزرگ مسیح برای رفتن به ملت‌ها و شاگرد ساختن همه‌ی ملت‌ها، ترسیده بودند.

عیسی کلام امیدبخش و تسلی‌بخش بهشون می‌ده و می‌گه، «و اینک من هرروزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم.» چه چیز زیبایی. در آغاز، وقتی شاگردان اون‌جا بودند، مردد بودند، شک کردند، پرستش می‌کردند، خداوند پیش اون‌ها میاد و باهاشون صحبت می‌کنه. بهشون تسلی و اطمینان می‌ده؛ و در پایان این مأموریت، دوباره برمی‌گرده و بهشون اطمینان و تسلی می‌ده.

توجه کنید که عیسی نمی‌گه، «من همراه شما خواهم بود.» بلکه می‌گه، «من همراه شما می‌باشم.» در واقع، حتی طرز بیانش هم واقعاً جالبه، چون از عبارت تأکیدی استفاده می‌کنه، «من خودم همیشه همراه شما هستم.»

یکی از چیزهایی که دوست دارم به فرزندانم بگم، اینه که من ازشون مراقبت می‌کنم. وقتی فرزندانم کوچیک‌تر بودند، می‌گفتم، «من همیشه ازتون مراقبت خواهم کرد.» اما به مرور زمان متوجه شدم که با این حرف، در واقع بهشون چیزی رو می‌گفتم و وعده‌ای رو می‌دادم که در واقع، همیشه نمی‌تونستم بهش عمل کنم.

چون حقیقت اینه که من همیشه نمی‌تونم ازشون مراقبت کنم. همیشه نمی‌تونم کنارشون باشم. کسانی که مرگ پدر یا مادر رو در کودکی تجربه کردند، اینو بیشتر درک می‌کنند. من نمی‌تونم به فرزندانم بگم، «من همیشه همراه شما خواهم بود.» نمی‌تونم بگم، «همیشه در کنارشون خواهم بود تا ازشون مراقبت کنم»، چون حقیقت ساده اینه که من نخواهم بود. من یه روز، اگه خداوند برنگرده، مثل همه از دنیا می‌رم.

من می‌خوام به فرزندانم بگم و می‌خوام یاد بگیرند که خداوند همیشه همراهشونه. نه یه زمانی در آینده، بلکه همیشه باهاشونه. این کلمه خیلی زیباست؛ عیسی با این کلمه از یک لحاظ، مهم‌ترین موضوع کتاب مقدس رو خلاصه می‌کنه؛ یعنی خدا با ماست. خدا با انسانه. خدا با خلقتشه. حتی در آفرینش هم می‌بینیم که خداوند چطوری آدم و حوا رو آفرید. او آدم رو چطوری آفرید؟ از دور دستش رو به‌طرف پایین دراز نکرد؟ نه، ما تصویر بسیار زیبا و صمیمانه‌ی خدای قادر مطلق رو می‌بینیم که فروتنی می‌کنه و نَفَسِ

حیات رو در بینی آدم می‌دمه. نه از دور، نه این که دستش رو دراز کنه و به‌سختی بتونه لمس کنه، بلکه به‌شکل بسیار زیبا، نزدیک، صمیمانه، خداوند نَفْسِ حیات رو در بینی آدم دمید. بعد خداوند در باغ چی کار کرد؟ با آدم و حوا راه رفت، باهاشون بود، در کنارشون حضور داشت.

در سراسر کتاب مقدس می‌بینیم که خداوند با فیض و محبت‌اش، فقط از بالا به ما فرمان و حکم نمی‌ده؛ او پایین میاد. او با قومشه. میاد که در کنارشون حضور داشته باشه. حتی در آزمایش‌ها، حتی در سرگردانی بیابان، حتی وقتی به‌عنوان عشایر در بیابان بودند و راهشون رو در بیابان، با فتح طرفِ دیگه‌ی اردن به‌سوی سرزمین وعده پیدا می‌کردند، خداوند باهاشون بود.

اون‌ها رو با ابر در روز و ستون آتش در شب هدایت کرد. بعد فرمان داد که برای او یه خیمه بسازند تا هرجایی که اسرائیل می‌ره، این خیمه رو با خودش ببره تا بهشون یادآوری بشه که خداوند با اون‌هاست، حضورش در بین اون‌هاست، اون‌ها به خدا دسترسی دارند، خدا صرفاً والا و متعال نیست، بلکه خدای ما، در درون و نزدیک ماست، خدایی که نزدیک می‌شه. او به ما نزدیکه. می‌تونیم صدایش کنیم.

بعد این نبوت‌ها رو در عهدعتیق درباره‌ی کسی می‌شنویم که میاد. کسی که میاد؛ نه این که صرفاً به‌عنوان پادشاه برافراشته بشه، بلکه میاد تا فروتن بشه. کسی که میاد و در بین ما خواهد بود. نبوت در اشعیا ۷. متی در باب ۱، آیه‌ی ۲۳ اینو مطرح می‌کنه، «اسمش رو عیسی می‌ذاریم»، درسته؟ در متی ۱: ۲۱ در موردش می‌خونیم، «او امت خویش را از گناهان‌شان خواهد رها کنید.» بعد در باب ۱، آیه‌ی ۲۳ از متی می‌گه، «که اینک باکره آبستن شده پسری خواهد زایید و نام او را عمانوئیل خواهند خواند که تفسیرش این است: خدا با ما.»

عیسی می‌گه این نبوت و چیزی که درباره‌ی تولد من، تجسم من به‌عنوان پسر-خدا، شخص دوم تثلیث خونیدید، در میان شما به تحقق رسید. من با شما هستم. خدا با انسان ساکن شد. «کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد»، یوحنا‌ی رسول در یوحنا ۱: ۱۴ می‌نویسه.

عیسی می‌گه، «این نبوت در میان شما به تحقق رسید. من با شما هستم.» «من همیشه با شما هستم.» یا در واقع، «هرروزه». «من هرروزه همراه شما می‌باشم.» آیا الآن عیسی به همون شکلی که با رسولان بود، همراه ماست؟ آیا الآن مثل قرن یکم، مثل سال‌های خدمت زمینی‌اش و بعد از رستاخیزش و قبل از صعودش، با ماست؟ خُب، جواب ساده اینه: البته که نه. می‌دونیم بسیاری از ما در زندگی و آزمایشات و چالش‌هامون، حتی در شک‌ها و ترس‌ها، بیشترین چیزی که می‌خواستیم چی بود؟ شاید مخصوصاً وقتی جوون‌تر بودیم، صرفاً می‌خواستیم که عیسی بیاد و باهامون ملاقات کنه، خودش رو به ما نشون بده. می‌خوایم عیسی رو مثل شاگردان ببینیم. می‌خوایم او رو رودررو ببینیم. اشتیاق و ولع عمیقی رو در

جانمون داریم که می‌خواهیم عیسی رو ببینیم و در آغوش بگیریم و پرستش کنیم و به پاهاش بچسبیم و ازش تشکر کنیم؛ اما عیسی به این شکل با ما نیست. در واقع، به شکل بهتری با ماست.

عیسی می‌گه این خیلی بهتره. عیسی می‌گه این خیلی بزرگ‌تره. ما در انجیل یوحنا می‌خونیم؛ یوحنا باب ۱۶، می‌تونید با من در کتاب مقدس تون به اون جا برید. در یوحنا ۱۶، چیزِ مجذوب‌کننده‌ای رو می‌خونیم. در یوحنا ۱۶، آیه‌ی ۴ و آیات بعدی، بخش دوم آیه‌ی ۴ می‌خونیم که عیسی می‌گه، «و این را از اول به شما نگفتم، زیرا که با شما بودم.» اما الان نزد فرستنده خود می‌روم و کسی از شما از من نمی‌پرسد به کجا می‌روی. ولیکن چون این را به شما گفتم، دل شما از غم پر شده است. و من به شما راست می‌گویم که رفتن من برای شما مفید است، زیرا اگر نروم تسلی‌دهنده نزد شما نخواهد آمد. اما اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم. و چون او آید، جهان را بر گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود. اما بر گناه، زیرا که به من ایمان نمی‌آورند. و اما بر عدالت، از آن سبب که نزد پدر خود می‌روم و دیگر مرا نخواهید دید. و اما بر داوری، از آنرو که بر رئیس این جهان حکم شده است.»

اینو شنیدید؟ عیسی می‌گه عزیمتش به نفع ماست. این یکی از بی‌اساس‌ترین و احمقانه‌ترین چیزهایی هست که می‌تونم بهش فکر کنم، این که بهتره عیسی کنارم نباشه، چون بهتره که روح در من باشه. عیسی می‌گه این به نفع شماست، چون اگه من برم؛ وقتی من برم، مددکننده رو می‌فرستم. تسلی‌دهنده رو می‌فرستم. کسی رو می‌فرستم که پیشاپیش شما می‌ره و جانتون رو تبدیل می‌کنه و تولد تازه می‌ده و شما رو نسبت به انجیل بیدار می‌کنه.

کسی رو می‌فرستم که پیشاپیش شما به نزد ملتها می‌ره و قلب‌ها و فکرها رو برای انجیل آماده می‌کنه؛ پس شما فراخوانده شدید که برید و بکارید و آبیاری کنید؛ و خداوند به وسیله‌ی روح القدس افزایش می‌ده، چنان که پولس در اول قرنتیان ۳ می‌گه. خداوند این کار رو می‌کنه و این با قدرت روحه.

می‌بینید، ما با تحقق مأموریت بزرگ جلال نمی‌یابیم؛ بلکه روح القدس جلال می‌یابه. روح القدس کار رو انجام داده. روح القدس کار رو انجام می‌ده. پس حضور مسیح با ما، به وسیله‌ی اتحاد ما با او و اتحاد او با ما، به وسیله‌ی کار روح و سکونت قدرت روح در درون ماست. می‌بینید عزیزان، می‌دونم گاهی اوقات باور کردنش سخته و حتی درکش سخته؛ اما دلیل این که مأموریت بزرگ به تحقق خواهد رسید و دلیل اینکه موفقیت حقیقی و الهی رو در تحقق مأموریت بزرگ خواهیم داشت، اینه که روح القدس اجازه نخواهد داد که مأموریت خدا با مانع مواجه بشه. روح القدس کاری رو انجام می‌ده که خدا ما رو به انجامش فراخوانده؛ و وقتی ما وفاداریم؛ ما نمایندگان ثانوی و عوامل ثانوی در مشیت الهی و حاکم خدا هستیم، فراخوانده شدیم که وفادار باشیم و دائماً به روح خدا اعتماد کنیم تا کاری رو انجام بده که فقط روح القدس می‌تونه انجام بده.

پس این به ما آگاهی می‌دهد، این‌طور نیست؟ روش موعظه کردنمون رو نشون می‌ده. در مورد مسیری که باید بریم خبر می‌ده. درباره‌ی حرفی که باید بزنینم، درباره‌ی زمانِ تعلیم و موعظه خبر می‌ده؛ یعنی نباید به تاکتیک‌ها و تدابیر تکیه کنیم. نباید دست‌کاری کنیم. نباید از کلام احساساتی یا حتی موسیقی استفاده کنیم تا به‌نوعی قلب‌ها و ذهن‌ها رو تحریک کنیم که بتونیم اون‌ها رو به نقطه‌ی تصمیم‌گیری برسونیم. نه. ما کلام خدا رو در همه‌وقت موعظه می‌کنیم، به‌وضوح، با محبت و شجاعانه؛ و اجازه می‌دیم روح‌القدس بقیه‌ی کارها رو انجام بده. او کلام خدا رو در قلب‌ها بکار می‌بره. کلام خدا رو در ذهنمون القا می‌کنه. کلام خدا رو برای انجام خواسته‌ی دقیق خدا بکار می‌بره. روح اینو می‌گیره، قلب‌های سخت ما رو می‌شکنه؛ قلب‌های سنگی و سرکش ما رو می‌شکنه و این کلام رو در قلبمون می‌ذاره.

شریعت خدا رو در قلبمون می‌ذاره و خودش وارد می‌شه و قلبمون رو فتح می‌کنه و می‌گه، «تو مال منی.» عیسی می‌گه، «من با تو خواهم بود.» عیسی می‌گه، «و اینک من هرروزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم.» حالا این کلام برای عده‌ی زیادی سردرگم‌کننده‌آس، چون ما می‌دونیم که در انقضای عالم، عیسی برمی‌گرده.

وقتی عیسی در بازگشت ثانوی یا ظهور ثانوی برمی‌گرده، چی کار می‌کنه؟ خُب، مکاشفه ۲۱ با وضوح کامل می‌گه وقتی مسیح برمی‌گرده، میاد و بازسازی می‌کنه، تبدیل می‌کنه، همه‌چیز رو عوض می‌کنه، چون آسمان‌ها و زمین جدید رو میاره. به‌درستی که این دنیا خونه‌ی ما نیست، اما خونه‌مون خواهد شد؛ اما دیگه این دنیا نخواهد بود. این زمین نخواهد بود. زمین کاملاً تبدیل شده می‌شه، نه‌این‌که فقط به عدن برگرده، بلکه خیلی بهتر از اون چیزی که عدن بتونه تصورش رو بکنه، چون جایی می‌شه که اصلاً احتمال گناه کردن وجود نداره.

پس انقضای عالم، کلمه‌ی انقضای عالم، اون چیزی نیست که ما معمولاً درباره‌ی پایان همه‌چیز فکر می‌کنیم؛ پایان یه کتاب یا پایان یه فیلم. بلکه اوج همه‌چیزه. کمال همه‌چیزه. هیچ پایانی برای دنیا نیست؛ بلکه تولد دوباره‌اس. هیچ پایانی برای هیچ‌چیز وجود نداره، بلکه نقطه‌ی اوج داره. در کل تاریخ، در همه‌ی چیزهایی که به تحقق رسیده، در همه‌ی وعده‌های خدا، اوج و کمال عیسی مسیحه. فقط در این اوج و بازگشت ثانوی هر زانویی خم می‌شه.

کسانی که برای نجات فقط به مسیح اعتماد کردند، وارد سرزمین وعده‌ی ابدی میشن. کسانی که خداوند عیسی مسیح رو می‌شناسند، کاملاً و نهایتاً نجات و آزادی و رهایی می‌یابند. به آسمان‌ها و زمین جدیدی میرن که عیسی، خداوند ما پادشاهه. اون موقع می‌تونیم به همسایه‌مون نگاه کنیم و بگیم، «خداوند رو بشناس»، امور خداوند رو بهشون تعلیم بدیم؛ و اون‌ها خواهند گفت، «من خداوند رو می‌شناسم.» هر یک از اون‌ها خداوند رو خواهند شناخت و نیازی به پیشبرد مأموریت بزرگ نیست، چون حالا همه پرستنده‌اند. حالا همه خداوند رو می‌شناسند و خداوند رو محبت می‌کنند. ما دیگه به معلمان نیازی نداریم. دیگه به

تعلیم شریعت خدا و انجیل خدا نیازی نداریم. حالا این چیزها رو دوست خواهیم داشت، در این چیزها شادی خواهیم کرد. با فیض خدا، تا ابد در حضور خدای خود خواهیم بود و با او سلطنت می‌کنیم، به‌عنوان وارثان مسیح، میراث رو دریافت می‌کنیم. با کمال و هماهنگی زندگی می‌کنیم، بدون گناه و بدون احتمال گناه کردن.

عیسی می‌گه، «و اینک من هرروزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم.» این کلام تسلی‌بخش و امید و اطمینان رو می‌ده. ما این طوری می‌تونیم بریم. این طوری قادر به رفتن هستیم. این طوری می‌تونیم بفرستیم. این طوری می‌تونیم بسیج کنیم، حمایت کنیم و هدیه بدیم. این طوری می‌تونیم کاری رو که خدا در مأموریت بزرگ، ما رو به انجامش فراخوانده، انجام بدیم، فقط به خاطر این که روح به ما قدرت می‌ده، فقط به خاطر این که مسیح با ماست؛ و تماماً به خاطر این که خدا در نقشه‌ی حاکمانه‌اش، از پیش تعیین کرده که این طوری انجیل و حقیقتش پیش بره. وقتی شاگردان ساخته میشن، وقتی پرستندگان پرورش می‌یابند و شکل می‌گیرند؛ وقتی اقصای دنیا، هر قبیله، زبان و ملت، خدای تثلیث رو می‌شناسند و به‌عنوان خدا پرستش می‌کنند؛ و ما به‌عنوان کلیسا، ما به‌عنوان کلیسا فراخوانده شدیم که تا آخر وفادار باشیم.

هر کلیسا، هر عضو کلیسا، هر خانواده‌ی کلیسایی، اگه به خداوند محبت کنیم، اگه به همسایه‌مون محبت کنیم، اگه بخوایم مطیع فرامین خدا باشیم، باید بریم و به کاری که خداوند ما رو به انجامش فراخوانده، وفادار باشیم؛ اما انجام این کار، واقعاً خیلی عادی هست. طرز انجام این کار، با مراسم و تشریفات باشکوه نیست. با تدابیر و تاکتیک‌ها و برنامه‌هایی برای بازارگرمی نیست. بلکه کار بسیار عادی کلیساست. وقتی به ملت‌ها می‌ریم، وقتی انجیل رو اعلام می‌کنیم؛ چنان که قدیمی‌ها میگن، «هرجایی که انجیل رو بکارید، یه کلیسا رشد می‌کنه.»

وقتی به اقصای زمین می‌ریم، فقط برای بشارت نمی‌ریم، فقط برای ایماندار ساختن نمی‌ریم، ما می‌ریم که شاگرد بسازیم، بهشون تعلیم بدیم که تمامی فرامین مسیح رو حفظ کنند. این نیازمند زمانه. این در کلیسای محلی و از طریق اون اتفاق میفته. کلیساهای محلی که به مرور زمان بنا و برپا شدند.

این نیازمند منابع زیاده. نیازمند زمان زیادی هست. نیازمند تقدیم زندگی و کلیساهای و خانواده‌هامون و قربانی کردن دارایی‌مون، چون می‌خوایم به تحقق مهم‌ترین موضوع در کل دنیا کمک کنیم، می‌خوایم به دنیا کمک کنیم که خدا رو بشناسه. به دنیا کمک کنیم که خداوند عیسی مسیح رو بشناسه.

به همین دلیل، عده‌ی زیادی از ما که به‌طور تمام‌وقت خدمت می‌کنند، برای خدمت تمام‌وقت فراخوانده شدند. چون احساس، ضرورت و شور و حرارتی رو که خدا بهمون داد، احساس کردیم، تا بریم و مأموریت بزرگ رو انجام بدیم. چون این مهم‌ترین کاری هست که می‌تونیم انجام بدیم، پس کسانی که برای این

خدمت حرفه‌ای و تمام وقت فراخوانده شدند، می‌دونند که این مهم‌ترین چیز در زندگی هست و ما می‌خوایم وقتمون رو صرف چه چیز دیگه‌ای بکنیم؟

اما واقعیت اینه که این فقط برای افراد حرفه‌ای نیست. فقط برای کشیش‌ها نیست. فقط برای کسانی نیست که به خدمت تمام وقت فراخوانده شدند. این برای همه‌ی مسیحیانه. کاری که خدا از طریق ماهیگیران عادی، باج‌گیران عادی، افراد عادی و غیرروحانی در سراسر دنیا و تاریخ انجام داد تا ملت‌ها رو نزد خودش ببره، کار بسیار فوق‌العاده‌ی روح‌القدس.

اگه شما مسیحی هستید، نباید سعی کنید که شاهد باشید؛ شما شاهد هستید. نباید تلاش کنید که نور جهان باشید؛ شما نور جهان هستید. پس برید و بدرخشید. وقتی این کار رو می‌کنیم، وقتی به‌عنوان کلیسا جمع می‌شیم و حقیقت خدا و محبت خداوندمون عیسی مسیح رو به دنیای ناظر منعکس می‌کنیم، طبق فرمان مسیح می‌درخشیم. وقتی این کار رو می‌کنیم، وقتی کلیسا محبتش رو نشون می‌ده، وقتی کار عادی رو که مسیح ما رو به انجامش فراخوانده انجام می‌ده، خداوند از این استفاده می‌کنه، از ما به‌عنوان کلیسای محلی، در هر جایی که کلیساها در همه‌ی بخش‌های دنیا بنا شدند، استفاده می‌کنه تا افرادی رو به کلیسا اضافه کنیم.

نهایتاً به اعمال باب ۲ نگاه می‌کنیم و می‌بینیم که کلیسای اولیه این کار رو کرد. یکی از زیباترین آیات در اعمال، جایی هست که می‌بینیم کلیسای اولیه به همدیگه محبت می‌کردند، از همدیگه مراقبت می‌کردند، به همدیگه خدمت می‌کردند و به‌عنوان ابزار معمول فیض، ابزار معمول فیض کلام خدا و انجیل خدا؛ آیین‌های کلیسایی تعمیر و شام خداوند رو موعظه می‌کردند و تعلیم می‌دادند. این آیین‌های کلیسایی رو وفاداران و پیوسته اجرا می‌کردند. همچنین این شامل تأدیب کلیسایی پیوسته و صحیح هم می‌شد تا افرادی که ادعا می‌کنند مسیحی هستند، اعتراف می‌کنند که مسیحی هستند یا حقیقتاً اثبات و آزمایش شدند، واقعاً خداوند رو بشناسند؛ با توبه در خداوند زندگی کنند.

پس در اعمال باب ۲، آیات ۴۱ به بعد می‌خونیم، بعد از موعظه‌ی پطرس؛ «پس ایشان کلام او را پذیرفته، تعمیر گرفتند و در همان روز تخمیناً سه‌هزار نفر بدیشان پیوستند و در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعاها مواظبت می‌نمودند. و همه خلق ترسیدند و معجزات و علامات بسیار از دست رسولان صادر می‌گشت. و همه ایمانداران با هم می‌زیستند و در همه چیز شریک می‌بودند و املاک و اموال خود را فروخته، آن‌ها را به هر کس به قدر احتیاجش تقسیم می‌کردند. و هرروزه در هیکل به یکدل پیوسته می‌بودند و در خانه‌ها نان را پاره می‌کردند و خوراک را به خوشی و ساده‌دلی می‌خوردند. و خدا را حمد می‌گفتند و نزد تمامی خلق عزیز می‌گردیدند و خداوند هرروزه ناجیان را بر کلیسا می‌افزود.»

کلیسای محلی، کلیساهای عادی و ساده که در سراسر دنیا بنا و برپا شده و پرورش یافته، وسایل اولیه‌ی خدا برای تحقق کامل مأموریت بزرگه، چون در کلیسای محلی، شاگردان ساخته شده و پرورش می‌یابند. فقط کلیسا فراخوانده شده که تعمید بده و شام خداوند رو برگزار کنه. کلیسای محلی، کلیدهای ملکوت رو در دست داره. در کلیسای محلی، انجیل و کلام خدا پیش می‌ره. پس عزیزان، در همه‌ی تلاش‌هامون برای بشارت و مأموریت‌ها تا اقصای زمین، باید اول در این‌جا، اعضای وفادار کلیسا باشیم تا بتونیم در بنا و آبیاری کلیساهای دیگه وفادار باشیم؛ چون کلیسا، بدن مسیح، جماعتِ قومِ خدا، گروهی هست که خدا برپا کرده تا عواملِ وفادارِ تحققِ مأموریت بزرگ باشند.